

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«فصل إذا دار الأمر بين وجوب شيء و حرمة لعدم نهوض حجة على أحدهما تفصيلاً بعد نهوضها عليه إجمالاً ففيه وجوه».

اصاله التخيير

مرحوم آخوند به تبع مرحوم شيخ انصاری، بعد از اصل برائت، اصل تخيير را مطرح می کنند. البته شیوه طرح بحث مرحوم شيخ با مرحوم آخوند متفاوت است، مرحوم شيخ در هشت مسئله و مرحوم آخوند در یک مسئل برائت را مطرح کردند و اصاله التخيير را نیز در یک مسئله بحث کرده اند و مرحوم شيخ در 4 بحث مطرح می کنند.

بحث در دوران بین علم به وجوب و حرمت است، مجتهد بین واجب بودن و یا حرام بودن عمل شک دارد، دلیلی بر هیچ یک ندارد. از این به دوران بین محذورین تعبیر می کنند. مرحوم آخوند پنج نظریه را مطرح می کنند. مرحوم آخوند اول این نظرات را نقل می کنند بعد برای نظریه خودشان دلیل اقامه می کنند و بعد از اینکه نظریه خودشان را اثبات کردند، نظریات دیگر را مورد مناقشه قرار می دهند.

نظریه اول

اولین نظریه این است که ما حکم به برائت کنیم و اصاله البرائه را بگوئیم جاری می شود. هم اصالة البرائه عقلي و هم اصاله البرائه شرعي جاری باشد. اصاله البرائه عقلي دلیلش قبح عقاب بلایان است. در اینجا دوران بین وجوب و حرمت است، فرض این است که یک بیانی که بیاید وجوب یا حرمت را معین کند وجود ندارد. پس اگر ما قائل به برائت شدید گفتیم اصل برائت عن الوجوب و برائت عن الحرمة است، اینجا شارع نمی تواند این شخص را مورد عقاب قرار بدهد، چون عقاب بلایان قبیح است. از آن طرف ادله رفع ما لا يعلمون یا احادیث و ادله نقلیه ای که برای برائت جاری بود اینجا هم جاری کردند. پس این قول اول است که اصاله البرائه عقلاً و نقلاً جاری می داند.

نظریه دوم

قول دومی که در اینجا نقل می کنند این است که در دوران بین محذورین ما باید اخذ به حکم حرمت بکنیم باید بیایم جانب حرمت را معیناً اخذ بکنیم و عمل کنیم.

قول سوم تخییر شرعی است. یعنی بگوییم همانطوری که اگر دو روایت با یکدیگر تعارض بکنند یک روایت دال بر وجوب و یک روایت دال بر حرمت، چطور در آنجا بعضی‌ها قائل به تخییر از راه اخبار علاجیه می‌شوند، اخبار علاجیه می‌گوید که «بأیّهما اخذت من باب التسلیم کان ثواباً» هر کدام را اخذ کردی صحیح است. از این اخبار علاجیه برخی از اصولیین تخییر شرعی را استفاده کردند. ما نحن فیه را هم به تعارض خبرین قیاس کردند. همانطوری که در تعارض خبرین مسئله تخییر شرعی است، اینجا هم که مسئله خبر نیست. مجتهد فقط احتمال می‌دهد که این واجب باشد، احتمال هم می‌دهد حرام باشد، قائل به تخییر شرعی بشویم. این هم قول سوم در مسئله است.

نظریه چهارم

قول چهارم که ظاهراً مرحوم شیخ در نهایت کلام در کتاب رسائل به این قول چهارم تمایل پیدا می‌کنند، این است که قائل به تخییر عقلی بشویم، بگوییم عقل می‌گوید: بین فعل و ترک مخیر هستیم.

عقل در چنین موردی انسان را مخیر می‌داند؛ اما از نظر حکم شرعی ما توقف کنیم. یعنی از نظر حکم شرعی ما نه حکم شرعی واقعی در اینجا بیان کنیم و نه حکم شرعی ظاهری. نه بیاییم اصالة البرائة شرعیه ظاهریه را جاری کنیم و نه اینکه بگوییم وجوب واقعی یا حرمت واقعی است. از اظهار نظر حکم شرعی ما توقف کنیم و اینجا مرحوم شیخ در رسائل یک نظری را و یک مطلب عمیقی را فرمودند و آن مطلب این است که ما حتی در شریعت دلیلی نداریم که هیچ واقعه‌ای حتی باید از حکم ظاهری خالی نباشد. ما ممکن است که یک موردی مثل همین مورد که الان بحث می‌کنیم دارای حکم ظاهری هم نباشد. این قول چهارم. پس قول چهارم تخییر عقلی شد با توقف از حکم شرعی چه واقعی و چه ظاهری.

نظریه پنجم

قول پنجم که مرحوم آخوند اختیار می‌کنند، همین تخییر عقلی است که از نظر عقل ما قائل به تخییر بشویم بین الفعل والترك و لكن از نظر حکم شرعی قائل به اباحه ظاهریه بشویم. بگوییم از نظر شرعی ظاهراً مباح است. مرحوم آخوند این نظر پنجم را اختیار می‌کنند؛ لذا این نظر مرکب از دو جزء است. یک جزئش حکم العقل بالتخییر بین الفعل والترك. جزء دوم اباحه شرعیه ظاهریه است. لذا مرحوم آخوند بر هر دو جزء نظریه‌شان استدلال بکنند؛ اما می‌فرمایند که برای جزء اول چون ترجیحی بین فعل و ترک وجود ندارد. عقل می‌گوید: با نبودن مرجح شما مخیرید بین الفعل والترك.

اما دلیل جزء دوم می‌فرماید: حدیث کل شیء لک حلال، حتی تعلم أنه حرام. این اصالة الحلیه شرعیه ظاهریه که دلیلش این روایت است کل شیء لک حلال، اینجا هم جریان دارد. به عبارت اخری، مرحوم آخوند می‌فرمایند: کل شیء لک حلال، همانطوری که در آن تکالیفی که جنسش برای ما مجهول است، اصلاً نمی‌دانیم اینجا آیا وجوب هست یا نه. آیا حرمت هست یا نه می‌گوییم: «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام» همانطوری که در شبهات بدویه که جنس تکلیف برای ما مجهول است، این حدیث جریان دارد در این شبهات که جنس تکلیف برای ما مشخص است؛ اما نوعش مشخص نیست.

اصل الزام برای ما مشخص است بعنوان جنسی، اما نمی‌دانیم الزام وجوبی است یا الزام تحریمی، اینجا هم مرحوم آخوند می‌گوید: «کل شیء لک حلال» جریان دارد. تا ما تفصیلاً ندانیم که این حرام است کل شیء لک حلال جریان دارد. لذا مرحوم آخوند می‌فرماید: این حدیث یعنی اصالة الحلیه شرعیه جریان دارد حکم به اباحه ظاهریه می‌شود و می‌فرمایند علاوه بر اینکه مقتضی جریان وجود دارد مانعی هم از جریان وجود ندارد. نه مانع عقلی داریم ما، نه مانع نقلی.

اشکال: ان قلت: مانع عقلي ما داریم مي‌گوییم این است که ما موافقت التزامیه را واجب می‌دانیم و در چنین موردی که کسی بخواهد اباحه ظاهریه را بگوید اینجا دیگر نمی‌تواند موافقت التزامیه به وجوب یا به حرمت پیدا بکند. اباحه ظاهریه معنایش «طرح الوجوب و طرح الحرمة» است. پس دیگر معنایش این است که لازم نیست التزام قلبی و موافقت التزامی نسبت به وجوب یا حرمت.

جواب: مرحوم آخوند می‌فرماید: ما که قبلاً به شما گفتیم موافقت التزامیه واجب نیست و بر فرض هم که موافقت التزامیه واجب باشد، مرحوم آخوند می‌فرماید: ما قبلاً باز به شما یاد دادیم ما می‌توانیم موافقت التزامیه اجمالی داشته باشیم. یعنی اجمالاً به آنچه که از خداوند در این مورد صادر شده حالا یا وجوب یا حرمت که ما نمی‌دانیم ملتزم بشود.

اشکال: مستشکل می‌گوید: ما موافقت التزامیه تفصیلیه می‌خواهیم باید تفصیلاً یا التزام پیدا بکنیم به وجوب و یا التزام به حرمت پیدا کنیم.

جواب: مرحوم آخوند دو جواب از این اشکال می‌دهند: یک جواب این است که اولاً این تشریع است و تشریع محرم است؛ و ثانیاً می‌فرماید: شما چه دلیلی دارید که در موافقت التزامی حتماً باید به نحو تفصیلیه باشد. موافقت التزامیه اجمالی هم کفایت می‌کند. تا اینجا ادعای خودشان را اثبات کردند آنچه که یتوهم که به عنوان مانع عقلي هست. حالا روی نظر خودشان آن را آوردند و مورد مناقشه قرار دادند بعد شروع می‌کنند قول سوم را دلیلش را بیان می‌کنند و رد می‌کنند.

بررسی اقوال مسئله

قول سوم در مسئله این بود که ما قائل به تخییر بشویم، منتهی تخییر شرعی. دلیل قائلین به تخییر این است که آمدند ما نحن فیه را به خبرین متعارضین قیاس کردند. گفتند همانطوری که ما در خبرین متعارضین قائل به تخییر هستیم در اینجا هم قائل به تخییر شرعی بشویم.

مرحوم آخوند می‌فرماید: این قیاس قیاس مع الفارق است. به دلیل اینکه در خبرین متعارضین فرض بحث ما این است که هر دو خبر جامع شرائط حجیت هستند. با قطع نظر از تعارض این خبر همه شرائط حجیت را دارد آن خبر هم شرائط حجیت را دارد. لذا در خبرین متعارضین ما چاره‌ای نداریم الاّ الأخذ بأحدهما و این روی قول به سببیت و موضوعیت یعنی مسئله تخییر روی قول سببیت و علی القاعده موضوعیت می‌شود؛ اما روی قول به طریقیّت می‌فرمایند: در جای خودش ما در بحث تعادل و تراجیح گفتیم.

اگر دو تا خبر با هم تعارض کردند و ما قائل شدیم که حجیت اخبار از باب طریقیّت است آنجا گفتیم قاعده اول این است که هر دویشان تساقط می‌کنند و تخییر را از اخبار علاجیه و از روایات بعنوان قاعده ثانویه استفاده کردیم؛ اما مع ذلک، تخییر را که آنجا استفاده می‌کنیم دلیل این است که هر دو جامع شرائط حجیت هستند و ما چاره‌ای نداریم جز اینکه اخذ باحدهما بکنیم. یا این را باید بگیریم یا او را باید بگیریم و چه بسا در باب خبرین متعارضین، این را هم در بحث تعادل و تراجیح هم گفتند چه بسا هیچکدام هم مطابق با حکم واقعی نباشد؛ اما ادله حجیت خبر واحد می‌گوید: این خبر اگر این شرائط را داشت، يجب العمل به آن خبر هم اگر این حجیت را داشت، يجب العمل به.

اخذ به هرکدام یک از اینها واجب است به عبارت اخري بالاتر از اخذ، حکم بر طبق هر یکی از اینها واجب است. یعنی باید این خبر که می‌گوید: فلان شيء واجب، ما هم باید طبق ادله حجیت خبر واحد بگوییم حکم شرعی وجوب است. آن خبری که می‌گوید: فلان شيء حرام است، طبق حجیت خبر واحد باید بگوییم فلان شيء حکم شرعی اش حرمت است. حجیتی که برای خبر

واحد ما اثبات می‌کنیم نتیجه‌اش این است که شارع می‌گوید: هر چه را که خبر واحد برای شما بیان کرد، همان حکم شرعی است؛ اما در نحن فیه اینچنین نیست. در ما نحن فیه که مجتهدی وجوب و حرمت را احتمال می‌دهد.

بله از نظر عقلی ما یا فعل را انجام می‌دهیم یا فعل را ترک می‌کنیم؛ اما عمل یک مطلبی هست این که بگوییم حکم شرعی عبارت است از وجوب است یا حکم شرعی عبارت از حرمت است یا حکم شرعی عبارت از تخییر است این یک مطلب دیگری است. ما در ما نحن فیه دلیلی نداریم بر اینکه حکم شرعی یا وجوب یا حرمت یا تخییر است؛ اما در خیرین متعارضین طبق این دلیل و این توضیحی که عرض کردیم ما برای اینکه بگوییم حکم شرعی این است دلیل داریم، لذا می‌فرماید قیاس قیاس مع الفارق است.

توضیح عبارت

«فصل»، عرض کردیم این فصل فقط در اصالة التخییر است. بحث برائت با تنبیهات برائت کلاً تمام شد. «إذا دار الأمر بین وجوب شيء و حرمة» حرمت شیء، یعنی دوران محذورین، «لعدم نهوض حجة علی أحدهما تفصيلاً»، چون حجت قائم نشده است، نهوض یعنی قیام، حجتی قائم نشده بر هیچکدام تفصیلاً، یعنی نه دلیل معینی داریم بر وجوب نه دلیل معینی داریم بر حرمت، «بعد نهوضها علیه إجمالاً»، بعد از اینکه حجت نهوض پیدا کرده، بر احدهما، اجمالاً، یک دلیلی داریم که ما اجمالاً می‌توانی بفهمی این عمل یا واجب است یا حرام است. «ففيه وجوه». بلکه بالاتر از وجوب اقوالی هست.

عرض کردیم مرحوم آخوند 5 قول نقل می‌کند شیخ یا 4 قول در رسائل نقل می‌کند یا 3 قول.

قول اول: «الحکم بالبراءة عقلاً و نقلاً»، حکم به برائت عقلی و نقلی «لعموم النقل»، لعموم النقل دلیل بر نقلاً آن است. عموم نقل یعنی حدیث رفع، رفع ما لا یعملون اینجا جاری می‌شود.

«و حکم العقل بقبح المؤاخذه علی خصوص الوجوب أو الحرمة»، عقل هم می‌گوید: مؤاخذه بر خصوص وجوب یا حرمت حرام و قبیح است، «للجهل به»، چون بخصوص وجوب یا بخصوص حرمت جهل وجود دارد. این یک قول، قول دوم، «و وجوب الأخذ بأحدهما تعیناً»، باید اخذ کنیم به یکی از این دوتا معیناً، البته قائل آمده بین وجوب و حرمت کدام را ترجیح داده است؟ حرمت را ترجیح داده و چهار، پنج وجه در جای خودش دلیل برایش آورده است. «أو تخییراً»، قول سوم است. منتهی یادداشت بفرمایید این تخییر تخییر شرعی است.

قول چهارم، «و التخییر بین الترك و الفعل عقلاً»، تخییر عقلی، لکن «مع التوقف عن الحكم به رأساً»، از حکم شرعی رأساً یعنی لا ظاهراً و لا واقعاً توقف بشود که عرض کردیم این نظریه را مرحوم شیخ قائل است. قول پنجم، «أو مع الحكم علیه بالإباحة شرعاً»، أو مع تخییر عقلی بر سرش در می‌آید. یعنی تخییر عقلی با حکم به اباحه ظاهریه شرعی، «أو جهلها الآخر»، اوجه این اقوال، قول اخیر است؛ اما تخییر عقلی چرا؟ می‌فرماید: «لعدم الترجیح بین الفعل و الترك»، ما ترجیحی بین فعل و ترک نداریم؛ اما اباحه ظاهریه چرا؟ «و شمول مثل: (کل شيء لك حلال حتی تعرف أنه حرام)»، حدیث کل شیء لك حلال حتی تعرف انه حرام، شامل این مورد دوران می‌شود، مراد از مثل، رفع ما لا یعلمون نیست؛ بلکه مرادش از مثل «ما حجب الله علمه عن العباد» است. «ما حجب الله علمه عن العباد وهو مرفوع عنه».

عرض کردیم شمولش، مرحوم آخوند می‌خواهد (این را عمومیت دارد)، بگوید کل شیء لك حلال، اختصاص به شبهات بدویه ندارد، در موردی که ما اصل یک الزام را بدانیم، یعنی جنس را می‌دانیم؛ اما نوع را نمی‌دانیم وجوب است یا حرمت، اینجا می‌شود کل شیء لك حلال، حتی تعرف که حرمت باشد. آنوقت این مقتضی برای شمول موجود است، «و لا مانع عنه عقلاً و لا نقلاً»، مانعی از این شمول نیست نه عقلاً و نه نقلاً.

اینجا دقت کنید چند تا اشکال است که مرحوم آخوند در لابلا اینها را جواب می‌دهند و حل می‌کنند یک اشکال این است که مانع عقلی وجود دارد. می‌گوییم وقتی شما می‌گویید اباحه شرعیه ظاهریه، پس این معنای اباحه شرعیه ظاهریه، یعنی طرح الوجوب و طرح الحرمة، اگر وجوب و حرمة را کنار گذاشتیم دیگر موافقت التزامیه به او امکان ندارد. پس مانع عقلی وجود دارد. مرحوم آخوند می‌فرماید: این در صورتی است که موافقت التزامیه را واجب بدانیم. در حالی که موافقت التزامیه به نظر ما واجب نیست.

«و قد عرفت أنه لا يجب موافقة الأحكام التزاماً»، این وقد عرفت دیدید جواب از یک اشکال مقدر است. حالا بعد می‌فرماید «و لو وجب لكان الالتزام»، اگر موافقت التزامیه هم واجب باشد، «لكان الالتزام إجمالاً»، موافقت التزامیه اجمالیه هم کافی است. التزام اجمالی، «بما هو الواقع معه ممكناً»، التزام اجمالی به آنچه که در واقع هست، مع، یعنی معنای این شمول، ضمیر مع می‌خورد به این شمول، با این که گفتیم کل شیء لك حلال شامل می‌شود با شمول این موافقت التزامیه هم امکان دارد.

یعنی اینطور بگوییم: بگوییم در واقع یا وجوب است یا حرمت. ما هم التزام قلبی پیدا می‌کنیم به آنچه که در واقع است. این منافات با این ندارد که در ظاهر حکم به اباحه شرعیه بکنیم. اگر در واقع می‌گفتیم اباحه است، باید التزام قلبی به اباحه پیدا می‌کردیم، با التزام قلبی به اباحه دیگر وجوب و حرمت کنار می‌روند؛ اما مرحوم آخوند می‌فرمایند: بین این دو منافاتی نیست. از یک طرف التزام قلبی پیدا کنیم به آنچه که فی الواقع هست از یک طرف هم در ظاهر حکم به اباحه شرعیه پیدا کنیم بین این دو تا هیچ منافاتی وجود ندارد.

بعد یک ان قلت دیگری است. ان قلت می‌گوید: شما بیاید موافقت التزامی تفصیلی به احدهما می‌پیدا کنید. مرحوم آخوند دو جواب می‌دهد می‌فرماید: «و الالتزام التفصيلي بأحدهما»، یک جواب، «لو لم يكن تشريعاً محرماً»، یعنی این تشريع است و حرام است.

جواب دوم، «لما نهض على وجوبه دليل قطعاً»، قائم نشده بر وجوب التزام تفصیلی دلیلی قائم نشده است، یعنی آن مقداری که قائلین به موافقت التزامیه می‌گویند: اصل موافقت التزامیه است، حالا می‌خواهد التزام تفصیلی باشد، می‌خواهد التزام اجمالی باشد. این تمام شد. «و قیاسه»، می‌خواهند دلیل قول سوم و جواب از او را بیان کنند و قیاس ما نحن فيه بتعارض دو خبر، «بتعارض الخبرين الدال أحدهما على الحرمة والآخر على الوجوب باطل» که یکی دلالت بر حرمت و دیگری دلالت بر وجوب می‌کند، «باطل». قول سومی‌ها گفتند همانطوری که در چنین خبرین متعارضین ما باید قائل به تخییر شرعی بشویم در ما نحن فيه هم ما قائل به تخییر شرعی می‌شویم. مرحوم آخوند می‌فرماید: این قیاس مع الفارق است.

«فإن التخيير بينهما»، یعنی تخییر بین خبرین، «على تقدير كون الأخبار حجة من باب السببية»، اگر اخبار را از باب سببیت و موضوعیت برایش حجت قائل شدیم، علی القاعده تخییر می‌شود. مرحوم آخوند این را در بحث تعادل و ترجیح بیان کردند که وقتی گفتیم خود این خبر ایجاد مصلحت می‌کند و سبب مصلحت در مؤدای خودش است. پس خود این خبر فی حد نفسه موضوعیت دارد، آن خبر هم فی نفسه موضوعیت دارد؛ پس شارع که می‌گوید: شما مخیر هستید. این علی القاعده است. چون قاعده این است که می‌گوید این دو می‌شود مثل دو متزاحمین. همانطوری که تخییر بین متزاحمین علی القاعده است، تخییر بین متعارضین که ما قائل بشویم که حجیت خبر از باب سببیت است، این هم علی القاعده می‌شود و می‌شود از نوع «یکون علی القاعده و من جهة التخيير بين الواجبين المتزاحمين»، بین دو متزاحم می‌شود. همانطوری که تخییر بین واجبین بین متزاحمین چنین است.

دو نفر دارند غرق می‌شوند هم انقاذ این غریق واجب است، هم انقاذ آن غریق واجب است. چطور تخییر در اینجا یک حکم عقلی علی القاعده است، این در تزاحم است که فرق بین تعارض و تزاحم چیست؟ و روشن است که در تزاحم در تنافی در مقام

امثال است. مکلف قدرت ندارد که در یک زمان واحد هم این را نجات بدهد و هم آن را نجات دهد. اگر این را بخواهد نجات بدهد او غرق می‌شود اگر بخواهد او را نجات بدهد بالاخره این غرق می‌شود؛ اما در تعارض تنافی در مقام تشریع و در مقام جعل است. لذا مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر ما حجیت خبر را از باب سببیت بدانیم، دو خبر که با هم تعارض کنند حکم متزاحمین را دارند.

«و علی تقدیر آنها من باب الطریقیة» بر فرض اینکه حجیت از باب طریقت باشد، «فإنه»، یعنی تخییر، «و إن کان علی خلاف القاعدة»، چون قاعده بر مبنای طریقت تساوت است. تخییر را دیگر از اخبار علاجیه استفاده می‌کنند. «إلا أن أحدهما تعیناً أو تخییراً حیث کان واجداً لما هو المناط للطریقیة»، احد الاخبار این بالاخره واجد مناط طریقت است. مناط طریقت چیست؟ «من احتمال الإصابة مع اجتماع سائر الشرائط»، احتمال می‌دهیم این مطابق با واقع باشد.

چون که احدهما این‌طور است، «صار»، یعنی صار آن احدهما «حجة فی هذه الصورة»، یعنی در این صورت طریقت، «بأدلة الترجیح»، یکی از این‌ها حجت می‌شود یا «تعیناً أو التخییر تخییراً»، یا یکی از این‌ها حجت می‌شود از باب تخییر، آن‌هم تخییراً. یعنی شما وقتی از دو خبر یکی آمدي اختیار کردی، چون دقت کنید در باب اخبار علاجیه بعضی‌ها مثل مرحوم شیخ و اینها می‌گویند اگر مرجحی وجود داشته باشد، احد الخبرین معیناً حجت می‌شود، او باید اخذ بشود. مرحوم آخوند می‌گوید: اگر احد الخبرین هم مزیت داشته باشد، باز مرحوم آخوند قائل به تخییر است. لذا احد الخبرین را که ما اخذ بکنیم یا تعیناً حجت یا احد الخبرین به نحو تخییراً. آنوقت تخییراً آن هم گاهی اوقات از باب تخییر می‌شود، یعنی چون ما اصل را و آنی که از اخبار علاجیه استفاده می‌کنیم، تخییر است احدهما را مخیریم تخییراً.

این در باب خبر است. حالا مرحوم آخوند هم بیان می‌کند «و این ذلک مما إذا لم یکن المطلوب إلا الأخذ بخصوص ما صدر واقعاً»، این کجا؟ یعنی اینی که احد الخبرین حجت شرعی است و برای ما حکم شرعی را بیان می‌کند و ما نحن فیه که ما باید اخذ بکنیم بما صدر واقعاً. این کجا؟ «إلا الأخذ بخصوص ما صدر واقعاً»، مراد از این اخذ بخصوص، یعنی التزام به آن واقعه و التزام به آن واقع می‌شود، بدون اینکه انسان التزام پیدا کند به خصوص احدهما. «و هو حاصل و الأخذ بخصوص أحدهما ربما لا یكون إلیه بموصل» اخذ به خصوص احدهما چه بسا لا یكون إلیه، یعنی إلی ما صدر واقعاً. اینجا دقت کنید مرحوم آخوند خیلی اینجا بصورت مجمل مسئله را بیان کردند، فرمودند در خبرین متعارضین روی قول به طریقت احدهما تعیناً یا تأخیراً حجت می‌شود و برای ما حکم شرعی را بیان می‌کند؛ اما در ما نحن فیه آنی که هست این است که اخذ است و التزام إلی الواقع است. به آنچه که در واقع هست ما باید التزام پیدا کنیم آنوقت مرحوم آخوند می‌فرمایند که این خود بخود حاصل است این اخذ باحدهما و هو یعنی اخذ حاصل است چون بالاخره ما فعل را انجام می‌دهیم یا ترک. فی الواقع هم یا فعل است یا ترک؛ اما این فرق دارد با اینکه بگوئیم ما اخذ باحدهمای بالخصوص که بگوئیم حکم شرعی این است و چه بسا حکم شرعی یعنی احدهمای بالخصوص را که اخذ کردیم با آنی که صدر واقعاً مطابقت نداشته باشیم.

«و این ذلک»، ذلک یعنی این که ما اخذ بکنیم به آنی که واجد مناط طریقت و حجیت است، «مما إذا لم یکن المطلوب» که ما نحن فیه همین است که در ما نحن فیه، «لم یکن المطلوب إلا الأخذ بخصوص ما صدر واقعاً». مرحوم صاحب عنایة الاصول تصریح کرده است: «و المراد من الأخذ بخصوص ما صدر واقعاً هو الالتزام به»، آن مقداری که لازم است این است که ما به آن واقع ملتزم بشویم. «و هذا الالتزام حاصل من غیر حاجة إلی الالتزام بخصوص احدهما»، دیگر لازم نیست که نسبت به خصوص احدهما ما التزام پیدا کنیم.

التزام به خصوص احدهما، این که موصل نیست. بخصوص احدهما نه بما صدر واقعاً. عبارت را ببینید. وهو هو می‌خورد به این اخذ، بالاخره اخذ و التزام به خصوص آنچه که واقع واقعاً صادر شده حاصل است. «و الأخذ بخصوص احدهما»، بیائیم اخذ به وجوب کنیم، «ربما لا یكون إلیه» یعنی «إلی ما صدر واقعاً لا یكون بموصل». بعد می‌فرماید بله. اگر کسی بیاید تنقیح

مناطق بکند، بگوید ما از اخبار علاجیه تخییر استفاده می‌کنیم، نه برای خصوص خبرین متعارضین است. برای هر موردی است که احتمال وجوب و حرمت ابداع و احداث بشود. مرحوم آخوند می‌فرماید: این هم اشکالی ندارد.

«نعم لو كان التخيير بين الخبرين لأجل إبدائهما احتمال الوجوب و الحرمة»، احتمال وجوب و حرمت را «و إحدائهما الترديد بينهما»، احداث وجوب و حرمت، تردید بین وجوب و حرمت را. احداثها یعنی احداث الخبرین. بگوئیم چون خبرین احداث می‌کند تردید بین وجوب و حرمت را، «لکان القیاس فی محله لدلالة الدلیل علی التخییر بینهما»، چون دلیلی که دلالت بر تخییر بین خبرین دارد، دلالت دارد بر تخییر در ما نحن فیه، «علی التخییر هاهنا فتأمل جيدا.» که فتأمل، اشاره دارد ما چنین چیزی را از آن دلیلی که دلالت بر تخییر بین خبرین دارد استفاده نمی‌کنیم حالا چرا؟ این توضیحش را فردا ان شاء الله عرض می‌کنیم. یا خودتان هم مراجعه بفرمایید که ما از دلیلی که می‌گوید بین خبرین متعارضین تخییر هست استفاده می‌کنیم که ملاک این است که فقط خبرین وجوب و حرمت را ابداع کردند و احتمال وجوب و حرمت را. چون اگر مسئله این باشد ما دیگر نیازی به شرائط حجیت و اینها نداریم. بگوئیم هر چیزی که ابداع وجوب و حرمت بکند در حالی که این تخییر در موردی جاری است که ما سائر شرائط حجیت را داشته باشیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين